

ترکیه و تغییر بازی انرژی در اوراسیای مرکزی

علی ایلیخان‌پور^۱

ترکیه به‌رغم فقدان منابع انرژی از مدت‌ها پیش قصد جدی خود را برای تبدیل شدن به کانون انرژی منطقه ابراز داشته است. در این میان، ساخت خطلوله جریان ترک که به‌دنبال فسخ قرارداد خطلوله جریان جنوبی از سوی اروپا در واکنش به بحران اوکراین اتفاق افتاد، تأثیر به‌سزایی بر پیشبرد این هدف خواهد داشت. پرسش‌هایی فراوانی در خصوص چرایی و پیامدهای احداث خطلوله جریان ترک در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح است. مقاله حاضر از چشم‌انداز منطقه‌ای در پی یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش اساسی برآمده است که «مناسبات جدید انرژی روسیه-ترکیه و به‌ویژه خطلوله جریان ترک، ژئوپلیتیک انرژی در اوراسیای مرکزی را چگونه تحت تأثیر قرار می‌دهد؟» در پاسخ این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که «مناسبات جدید انرژی روسیه-ترکیه و به‌ویژه خطلوله جریان ترک با تغییر بازی انرژی در مثلث روسیه-اروپا-ترکیه و کاهش ابعاد امنیتی موضوع انرژی در اوراسیای مرکزی به‌نفع ابعاد اقتصادی به برقراری موازنه ژئوپلیتیک انرژی در اوراسیای مرکزی و میان اوراسیای مرکزی و اروپا کمک خواهد کرد». یافته‌های مقاله نیز هم‌راستا با فرضیه مقاله نشان از تقویت نسبی روند امنیتی‌زدایی از مناسبات انرژی موجود در اوراسیای مرکزی و میان کشورهای اوراسیای مرکزی با اروپا در اثر گسترش روابط انرژی روسیه-ترکیه دارد که به نوبه خود به تقویت بازیگران حاشیه‌ای و برقراری توازن بیشتر در ژئوپلیتیک انرژی منطقه منجر می‌شود. مقاله حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با روش کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

واژگان کلیدی: روابط انرژی روسیه-ترکیه، ژئوپلیتیک انرژی، امنیتی‌سازی، امنیتی‌زدایی و اوراسیای مرکزی.

^۱ . نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

مقدمه

ترکیه مصرف‌کننده عمده انرژی و به‌ویژه گاز طبیعی در اوراسیا به‌شمار می‌آید. در یک دهه گذشته مصرف سالانه انرژی در این کشور به‌جز در سال ۲۰۱۳ رو به افزایش بوده و از معادل ۱۰۰٫۸ میلیون تن نفت در سال ۲۰۰۸ به معادل ۱۵۳٫۵ میلیون تن نفت در سال ۲۰۱۸ رسیده است. همچنین مصرف سالانه گاز طبیعی ترکیه طی بازه زمانی مذکور از ۳۵٫۳ میلیارد مترمکعب به ۴۷٫۳ میلیارد مترمکعب (۱٫۲ درصد کل مصرف جهانی) افزایش یافته است که اوج آن با ۵۱٫۶ میلیارد مترمکعب به سال ۲۰۱۷ بازمی‌گردد (BP, 2019: 8-34). با اینکه مصرف گاز طبیعی در این کشور در سال ۲۰۱۸ در مقایسه با سال ۲۰۱۷ به میزان ۸٫۳ درصد کاهش نشان می‌دهد، اما شواهد موجود به‌طور عمده حاکی از افزایش دوباره نیاز ترکیه به گاز طبیعی در سال‌های پیش‌رو است. به‌گونه‌ای که فتیح دونمز^۱ وزیر انرژی ترکیه، با اعلام مصرف ۲۴۵ میلیون مترمکعب گاز طبیعی در ۹ ژانویه ۲۰۱۹ از شکسته‌شدن رکورد مصرف روزانه گاز طبیعی در این کشور خبر داد. این رکورد تا پیش از این با مصرف ۲۴۳ میلیون مترمکعب به ۱۴ فوریه ۲۰۱۷ بازمی‌گشت (Temizer, 2019). یعنی همان سالی که ترکیه بیشتری میزان مصرف گاز طبیعی را طی تاریخ تجربه نمود.

نیاز روزافزون ترکیه به منابع انرژی در حالی رو به افزایش است که تولیدات داخلی تنها پاسخ‌گوی بخش بسیار کوچکی از مجموع تقاضای انرژی در این کشور است و ۹۳ درصد نفت و ۹۹ درصد گاز طبیعی مورد نیاز ترکیه از خارج تأمین می‌شود. در این شرایط، افزایش قیمت جهانی نفت و گاز باعث شده است تا به‌رغم کاهش واردات انرژی ترکیه در سال ۲۰۱۸ در مقایسه با سال پیشین به‌دلیل رکود اقتصادی، هزینه واردات منابع انرژی برای این کشور تا ۱۵٫۶ درصد افزایش یابد و به حدود ۴۳ میلیارد دلار برسد (ITA, 2019). بنا بر آمار سال ۲۰۱۸ در حدود ۶۶٫۵ درصد گاز وارداتی ترکیه از طریق خطوط لوله تأمین می‌شد و بقیه آن (۲۳٫۵ درصد) سهم گاز طبیعی مایع (ال‌ان‌جی)^۲ بوده است (BP, 2019:40-41).

آنکارا طی یک دهه گذشته تنوع‌بخشی به منابع تأمین گاز طبیعی را با هدف افزایش امنیت انرژی ترکیه در دستور کار قرار داده است و به همین جهت نیز سهم انتقال گاز طبیعی از طریق خطوط لوله از ۸۳ درصد در سال ۲۰۱۵ (EIA 2017:10) به ۶۶٫۵ درصد در سال

^۱. Fatih Dönmez

^۲. Liquefied Natural Gas (LNG)

۲۰۱۸ کاهش یافته که به معنای افزایش قابل توجه سهم گاز طبیعی مایع در سبد مصرف این کشور است. افزایش سهم گاز طبیعی مایع در واردات گاز ترکیه در واقع معادل کاهش نیاز این کشور به منابع گاز روسی است. با این همه، روسیه همچنان به تنهایی ۴۶,۵ درصد از نیاز ترکیه به گاز طبیعی را تأمین می‌کند و ایران (۷,۶ درصد) و جمهوری آذربایجان (۷,۲ درصد) در رده‌های بعدی جای دارند (BP, 2019: 41). با این شرایط، اوراسیای مرکزی مبدأ بیش از نیمی از گاز مصرفی ترکیه به‌شمار می‌آید و این واقعیت، نقش آنکارا در بازی ژئوپلیتیک انرژی اوراسیا را برجسته می‌سازد.

بخش عمده گاز صادراتی روسیه به‌طور مستقیم از راه خطلوله موسوم به "جریان آبی"^۱ که از بستر دریای سیاه عبور می‌کند و در سال ۲۰۰۳ افتتاح شد به بخش آسیایی ترکیه می‌رسد (Kardaş, 2012:87). خطلوله موسوم به "خط غرب"^۲ که از سال ۱۹۸۷ گاز روسیه را با گذر از سه کشور اوکراین، رومانی و بلغارستان به ترکیه منتقل می‌کند نیز سهمی کمتر و رو به کاهش در تأمین گاز مصرفی ترکیه برعهده دارد (Aşci, 2018:100). در واقع این خطلوله با بهره‌برداری از خطلوله "جریان ترک"^۳ در اوایل سال ۲۰۲۰ به تدریج غیرفعال خواهد شد. جریان ترک همچون جریان آبی با عبور از بستر دریای سیاه گاز روسیه را به‌طور مستقیم به (بخش اروپایی) ترکیه می‌رساند (Özel and Uçar, 2019: 20-22) و به این ترتیب، تمام واسطه‌های انتقال گاز روسیه به ترکیه از میان برداشته خواهند شد.

جریان ترک از چشم‌انداز روسیه در واقع جایگزین طرح پیشنهادی این کشور مبنی بر تأسیس خطلوله "جریان جنوبی"^۴ محسوب می‌شود که قرار بود با گذر از دریای سیاه وارد بلغارستان شود و گاز اروپای شرقی را تأمین کند، اما در پی بروز بحران اوکراین و الحاق کریمه به روسیه از سوی اتحادیه اروپا و بلغارستان منتفی اعلام شد (Banciu, 2015: 55). به همین جهت، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در جریان سفر خود به آنکارا در دسامبر ۲۰۱۴ پیشنهاد ایجاد جریان ترک را با رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه در میان گذاشت و با استقبال وی مواجه شد (Winrow, 2017:19).

¹. Blue Stream

². West Line

³. Turk Stream

⁴. South Stream

جریان ترک، تأثیر به‌سزایی بر افزایش امنیت عرضه انرژی ترکیه خواهد گذاشت و ظرفیت تبدیل این کشور به کانون انرژی^۱ منطقه را دارد. در حقیقت، مقام‌های ترکیه از مدت‌ها پیش به‌رغم فقدان منابع انرژی با تکیه بر موقعیت ژئوپلیتیک این کشور به‌ویژه از یک‌سو همسایگی با کشورهای غنی از انرژی همچون روسیه، ایران و جمهوری آذربایجان و از سوی دیگر با مصرف‌کنندگان عمده انرژی در اروپا، راهبرد تبدیل شدن به کانون انرژی منطقه را در پیش گرفته بودند. در پی تدوین این راهبرد، دولت ترکیه آمادگی خود را برای واردات گاز از هر مبدائی با هدف تبدیل شدن این کشور به یک صادرکننده (مجدد) گاز به اروپا به‌طور جدی نشان داد و به‌دنبال تحقق آن برآمد. در این راستا، ترک‌ها علاوه بر واردات گاز از طریق خطوط لوله از روسیه، ایران و جمهوری آذربایجان، حجم واردات گاز طبیعی مایع (ال‌ان‌جی) از طریق بنادر این کشور در دریای مدیترانه را به‌سرعت افزایش دادند (حسن‌تاش، ۱۳۹۵). تا اینکه تنش‌های جدید میان روسیه و غرب به‌ویژه بر سر بحران اوکراین و تحریم‌های متقابل مسکو و دولت‌های غربی علیه یکدیگر باعث شد تا فرصت مناسب برای پیاده‌سازی عملی این ایده با پیشنهاد پوتین برای راه‌اندازی جریان ترک در اختیار آنکارا قرار گیرد.

منافع مشترک و متقابل روسیه و ترکیه از راه‌اندازی خطوط لوله جریان ترک به‌اندازه‌ای گسترده است که مراحل اجرایی آن بلافاصله پس از توافق‌های اولیه میان مسکو-آنکارا آغاز شد و تا زمان انتشار این مقاله به مرحله بهره‌برداری نیز رسیده است. پرسش‌هایی فراوانی در خصوص چرایی و پیامدهای احداث خطوط لوله جریان ترک در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح است. در این میان، مقاله حاضر از چشم‌انداز منطقه‌ای در پی یافتن پاسخی مناسب به این پرسش اساسی است که «مناسبات جدید انرژی روسیه-ترکیه و به‌ویژه خطوط لوله جریان ترک، ژئوپلیتیک انرژی در اوراسیای مرکزی را چگونه تحت تأثیر قرار می‌دهد؟» در پاسخ این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که «مناسبات جدید انرژی روسیه-ترکیه و به‌ویژه خطوط لوله جریان ترک با تغییر بازی انرژی در مثلث روسیه-اروپا-ترکیه و کاهش ابعاد امنیتی موضوع انرژی در اوراسیای مرکزی به‌نفع ابعاد اقتصادی به برقراری موازنه ژئوپلیتیک انرژی در اوراسیای مرکزی و میان اوراسیای مرکزی و اروپا کمک خواهد کرد».

^۱. Energy Hub

به عبارت بهتر، مقاله حاضر مدعی تقویت نسبی روند امنیتی‌زدایی^۱ از مناسبات انرژی موجود در اوراسیای مرکزی و میان کشورهای اوراسیای مرکزی با اروپا در اثر گسترش روابط انرژی روسیه-ترکیه است که به نوبه خود به تقویت بازیگران حاشیه‌ای و برقراری توازن بیشتر در ژئوپلیتیک انرژی منطقه منجر می‌شود. با این اوصاف، گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل یافته‌های مقاله در چارچوب مفاهیم و متغیرهای نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۲ از باری بوزان^۳ و به‌ویژه دو مفهوم اصلی امنیتی‌سازی^۴ (یا امنیتی‌کردن^۵) و امنیتی‌زدایی انجام شده است. همچنین، مقاله حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و با روش کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

چارچوب نظری

انرژی به‌ندرت موضوعی صرفاً اقتصادی تلقی می‌شود و حتی فراتر از سیاست در حوزه موضوعات امنیتی جای می‌گیرد (اطاعت و نصرتی، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶). کارویژه‌های امنیتی انرژی از مفهوم امنیت انرژی^۶ نیز گذر کرده و امنیت داخلی و بین‌المللی و حتی ثبات دولت‌ها و کل نظام بین‌الملل را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. این واقعیت در اوراسیای مرکزی و در مناسبات انرژی کشورهای این منطقه با اروپا به‌خوبی نمایان است و از این رو، موضوع انرژی و مناسبات انرژی یک عامل امنیتی‌سازی در کل اوراسیا محسوب می‌شود.

امنیت، همان‌گونه که اندیشمندان مکتب کپنهاگ^۷ به پیروی از باری بوزان باور دارند، تنها به نظریه‌های سنتی امنیت شامل تهدیدهای وجودی و نظامی محدود نمی‌شود و بخش‌های متعدد دیگری را نیز دربر می‌گیرد. تحلیل امنیت در این مکتب به شیوه جدیدی صورت می‌گیرد که طی آن دو مفهوم امنیتی‌سازی (یا امنیتی‌کردن) و امنیتی‌زدایی ظاهر می‌شوند. این دو مفهوم که عناصر اصلی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای و محور مباحثات مکتب کپنهاگ را تشکیل می‌دهند به‌مثابه چارچوبی نظری برای پاسخ به این پرسش مطرح

^۱. Desecuritisation

^۲. Regional Security Complex Theory (RSCT)

^۳. Barry Gordon Buzan

^۴. Securitising

^۵. Securitisation

^۶. Energysecurity

^۷. Copenhagen School

می‌شوند که یک پدیده چگونه و تحت چه شرایطی به مشکلی امنیتی تبدیل می‌شود؟ (حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۵). در واقع، امنیتی‌سازی فرایند یا کنشی گفتاری است که در نتیجه آن هر موضوعی را می‌توان در عرصه سیاست در نزد افکار عمومی تهدیدی برای موجودیت یک کشور یا امنیت بین‌الملل معرفی نمود (ایراندک، ۱۳۹۷). بوزان و همکاران (26: 1998) امنیتی‌سازی را به این معنی تعریف می‌کنند که «کنش امنیتی بین بازیگر امنیتی‌ساز^۱ و مخاطبان هدف به مذاکره گذاشته می‌شود».

به‌طور ساده، امنیتی‌سازی زمانی اتفاق می‌افتد که یک مسأله به شکل یک تهدید امنیتی درمی‌آید و یا فهم می‌شود. بنابراین، امنیتی‌سازی یک فرآیند سیاسی است که در آن بازیگر امنیتی‌ساز مسأله‌ای را به‌عنوان یک تهدید وجودی تعریف می‌کند که سنجش آن نیازمند معیارهای استثنایی است و مخاطب مورد هدف باید این را بپذیرد. به گفته بوزان و همکاران (1998)، فرایند امنیتی‌سازی می‌تواند در پنج بخش رخ دهد: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی. در واقع، نویسندگان مکتب کپنهاگ، اگرچه منطق امنیت-بقا را همچنین حفظ می‌کنند، اما آن‌را فراتر از امنیت نظامی به دیگر بخش‌ها نیز تسری می‌دهند (Emmers, 2010:143). این بخش‌ها برای شناسایی انواع خاصی از تعامل هستند. در این دیدگاه، «بخش نظامی به رابطه اجبار مؤثر؛ بخش سیاسی به روابط اقتدار، وضعیت حکمرانی و تصدیق بازمی‌گردد؛ بخش اقتصادی به روابط تجاری، تولید و تأمین مالی؛ بخش اجتماعی به روابط بین هویت جمعی؛ و بخش زیست‌محیطی به روابط میان کنش‌گری بشر و زیست‌کره اختصاص دارد» (Buzan et al., 1998:7).

بوزان و همکاران (8: 1998) مثال‌هایی که می‌توانند به‌مثابه تهدیدی امنیتی تلقی شوند را به تفکیک هر بخش ارائه می‌دهند. بنابراین این امکان وجود دارد که ادعا شود که هر مسأله‌ای قابل تبدیل به یک مسأله امنیتی است، اما نویسندگان استدلال می‌کنند که این امر باید از طریق اظهارات و سخنانی که از سوی بازیگر امنیتی‌ساز ادا می‌شود، صورت پذیرد. در واقع، اگر یک مسأله به‌عنوان یک تهدید بیان نشود به‌مثابه یک تهدید نیازمند امنیتی‌شدن نیز شناسایی نخواهد شد. از این رو، امنیتی‌سازی فرآیندی گفتمانی است که از طریق آن درکی بین‌الذهانی درون یک جامعه سیاسی برای تلقی چیزی به‌مثابه تهدیدی وجودی علیه

^۱. Securitiser

یک مرجع امنیت^۱ ارزشمند و فراخوانی برای اقدام‌های ضروری و استثنایی برای مقابله با آن تهدید را فراهم می‌آورد» (Buzan and Wæver, 2003:491).

همان‌گونه که از توضیحات فوق برمی‌آید، پنج مؤلفه اصلی فرایند امنیتی‌سازی شامل مرجع امنیت، بازیگران امنیتی‌ساز، بازیگران کارکردی، مخاطبان هدف و شرایط تسهیل‌کننده می‌شود. مرجع امنیت چیزی است که فکر یا تلقین می‌شود که «به‌لحاظ وجودی تهدید شده است». اگرچه مرجع امنیت به‌طور سنتی دولت بوده است، اما بازیگران امنیتی‌ساز می‌توانند هر چیزی را به‌مثابه مرجع امنیت تعریف کنند (برای مثال هویت ملی، گروه‌های اجتماعی، افراد). بازیگران امنیتی‌ساز (شامل نخبگان سیاسی، حکومت، گروه‌های فشار و فرماندهان نظامی) بازیگرانی هستند که زبان امنیتی را برای امنیتی‌سازی یک موضوع اجرا به‌کار می‌برند. بازیگران کارکردی، نهادهایی هستند که به‌طور مؤثر بر تصمیم‌ها در حوزه امنیت تأثیر می‌گذارند و هرگز به بازیگر امنیتی‌ساز که مرجع امنیت را برمی‌گزیند و خواستار اقدام امنیتی برای آن می‌شود، تبدیل نخواهند شد. زمانی که بازیگر امنیتی‌ساز یک موضوع سابقاً سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی را تهدیدی وجودی برای مرجع امنیت جلوه می‌دهد، بازیگران کارکردی از جمله رسانه‌های ارتباط جمعی با تکرار گفتمان حاکم در میان بازیگران امنیتی‌ساز در این جریان شرکت می‌کنند. به‌عبارت بهتر، بازیگر کارکردی یک عامل بیرونی تأثیرگذار در فرایند امنیتی‌سازی است. مخاطبان هدف نیز کسانی هستند که قرار است ذهنیت تهدید علیه مرجع امنیت را بپذیرند. مخاطبان هدف فقط توده مردم یا عوام نیستند، بلکه گستره آن می‌تواند تصمیم‌گیرندگان سیاسی، نخبگان دیوان‌سالار یا افسران نظامی را نیز شامل شود. شرایط تسهیل‌کننده به‌عنوان مفهوم پنجم، شامل شرایط داخلی، منطقه‌ای یا جهانی می‌شود. شرایطی که به بازیگران امنیتی‌ساز در تعیین موضوع‌های مناسب برای تبدیل‌شدن به مرجع امنیت و تهدیدهای وجودی کمک می‌کنند (حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷؛ مصطفی‌لو و حسنخانی، ۱۳۹۸: ۵-۶).

انتهای دیگر طیف امنیتی‌سازی، امنیتی‌زدایی قرار دارد. به این معنی که یک مسأله از یک تهدید جدی علیه مرجع امنیت به یک مسأله سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا نظامی متعارف تبدیل شده است (Buzan and Wæver, 2003:489). در واقع از آنجاکه

^۱. Referent Object

امنیت رابطه نزدیکی با سیاست دارد، امنیتی‌سازی نسخه افراطی سیاسی‌سازی^۱ محسوب می‌شود (Buzan and Hansen, 2009:214). حال چنانچه از حساسیت‌های امنیتی موضوعی کاسته شود و موضوع به حوزه سیاسی وارد شود، فرایند امنیتی‌زدایی روی داده است. این فرایند می‌تواند تا تبدیل موضوع سابقاً امنیتی به موضوعی عمومی ادامه یابد.

انرژی نیز همچون بسیاری از موضوع‌های غیرامنیتی و حتی غیرسیاسی به یک مسأله امنیتی مهم برای دولت‌ها و مناسبات میان آنها تبدیل شده است. با نگاهی به ادبیات پژوهشی موجود در این زمینه می‌توان نمونه‌های فراوانی از تحلیل روابط انرژی میان روسیه-اتحادیه اروپا، چین-ایالات متحده و کشورهای عمده صادرکننده نفت و گاز در خاورمیانه و شمال آفریقا و یا آمریکای لاتین با مصرف‌کننده‌های بزرگ انرژی در سراسر جهان بر حسب مفهوم امنیتی‌سازی مشاهده نمود. این مفهوم به‌طور بالقوه درک مفهوم انرژی را گسترش می‌دهد. بوزان و همکاران (1998:98)، امنیتی‌سازی انرژی را در بخش اقتصادی قرار می‌دهند و آن را به‌مثابه سوءاستفاده از وابستگی‌های اقتصادی در بازارهای جهانی (به‌ویژه انرژی) برای اهداف سیاسی توضیح می‌دهند. با این‌همه، بسیاری از نویسندگان متأخر وفادار به مکتب کپنهاگ، امنیتی‌سازی انرژی را به‌طور گسترده‌تری مورد ملاحظه قرار می‌دهند. تا جایی که این مفهوم به‌گونه‌ای در همه بخش‌های پنج‌گانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی جای می‌گیرد. در این راستا، ناتورسکی^۲ و سورالس^۳ (2008:74) انرژی را "یک قلمرو سیاست‌گریزان"^۴ تعریف می‌کنند که روابط نزدیکی با هر پنج بخش امنیتی‌سازی دارد و می‌تواند تحت این بخش‌ها تحلیل شود.

با توضیحات فوق، ضروری است که انرژی را به‌عنوان مسأله‌ای که مستعد امنیتی‌سازی است در نظر بگیریم. طبق دیدگاه بوزان (2003:148)، مسایل زمانی امنیتی می‌شوند که رهبران شروع به صحبت در مورد آنها «از نظر تهدید وجودی علیه برخی از مراجع امنیت ارزشمند» می‌کنند. بر اساس این دیدگاه این امکان وجود دارد که استدلال کنیم که انرژی (به‌مثابه یک مرجع امنیت) همواره موضوع امنیتی‌سازی بوده است. ناامنی انرژی تصویری است که اغلب توسط نخبگان دولت به مخاطبان القا می‌شود و آنها را نسبت به قطع عرضه،

¹. Politicisation

². Michal Natorski

³. Anna Herranz Surrallés

⁴. An Elusive Policy Domain

وابستگی به واردات (صادرات)، ظرفیت ناکافی، مصرف انرژی بالا و نوسانات ناگهانی قیمت هراسان می‌سازند (Akgül, 2017:53). با اینکه برخی از این ادعاها واقعی است و باید مورد توجه راهبردپردازان و تصمیم‌سازان قرار داشته باشند، اما معرفی آن‌ها به‌عنوان یک نگرانی امنیتی ملی یا تهدید وجودی در حوزه تحلیل امنیتی‌سازی جای می‌گیرد. دلیل رواج ادبیات جنگی در حوزه انرژی همچون استفاده از واژه سلاح انرژی نیز محصول فرایند امنیتی‌سازی انرژی محسوب می‌شود که به تدریج ذات عقلانیت سیاسی عوام و نخبگان را تغییر داده و ابعاد اقتصادی موضوع انرژی را خدشه‌دار نموده است.

ترکیه و دوگانه امنیت-انرژی در اوراسیای مرکزی

با جمعیتی بالغ بر ۸۰ میلیون نفر و اقتصادی رو به رشد که در حال حاضر در رتبه هفدهم جهان قرار دارد، مصرف انرژی ترکیه به سرعت در دوره پس از جنگ سرد افزایش یافته است. طبق آمار وزارت انرژی و منابع طبیعی ترکیه^۱، تقاضای انرژی در این کشور طی یک دهه گذشته به‌طور متوسط سالانه حدود ۶ درصد افزایش یافته است که بالاترین میزان در بین کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲ محسوب می‌شود و در مقایسه جهانی پس از چین در جایگاه دوم قرار می‌گیرد (Erşen and Çelikpala, 2019:585). افزایش مصرف انرژی به‌ویژه گاز طبیعی در کنار فقدان منابع طبیعی هیدروکربنی در ترکیه این کشور را به واردات انرژی از خارج وابسته نموده است که چالشی بزرگ برای سیاست‌گذاران ترک محسوب می‌شود.

تلاش برای کاهش وابستگی ترکیه به منابع انرژی وارداتی از طریق افزایش بهره‌وری در بخش انرژی و تولید انرژی از منابع برگشت‌پذیر از جمله اهداف راهبردی این کشور برای تضمین امنیت انرژی است (Esen, 2016: 281-282). با این‌همه، راه‌کارهای فوق دست‌کم در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت نتیجه‌بخش نخواهند بود و از این رو، آنکارا راه‌کار جایگزین تبدیل شدن به کانون انرژی منطقه و ایفای نقش واسطه میان کشورهای تولیدکننده و صادرکننده انرژی به‌ویژه در حوزه گاز طبیعی را انتخاب کرده است. این طرح مفاهیم ژئوپلیتیک قابل توجهی برای ترکیه، روسیه، اروپا و کل منطقه اوراسیا دارد.

¹. Turkish Ministry of Energy and Natural Resources (MENR)

². Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

با توجه به اینکه موقعیت جغرافیایی ترکیه به این کشور فرصت ایفای نقشی مهم در روابط میان مصرف‌کنندگان انرژی اروپایی با تأمین‌کنندگان انرژی در روسیه، قفقاز جنوبی، آسیای مرکزی و نیز خاورمیانه و حوزه مدیترانه شرقی را می‌دهد، علاقه مقامات ترک به ترویج کشورشان به‌مثابه یک بازیگر کلیدی در ژئوپلیتیک انرژی بی‌اساس نیست. تخمین زده می‌شود که ۷۳ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت و ۷۲ درصد ذخایر اثبات‌شده گاز جهان در همسایگی ترکیه قرار دارند. این امر باعث می‌شود ترکیه یک راهگذر مهم انرژی برای بازار اروپا محسوب شود، قاره‌ای که تقریباً ۲۰ درصد از مصرف جهانی نفت و ۲۹ درصد از مصرف گاز طبیعی جهان را به‌خود اختصاص می‌دهد (Erşen and Çelikpala, 2019:585).

با توجه به روابط مطلوب یا نسبتاً مطلوب بسیاری از همسایگان ترکیه با آنکارا این وضعیت می‌تواند حاوی منافع مشترک دولت‌ها در منطقه باشد. شرایط مذکور به‌ویژه مطلوب کشورهای هم‌چون ایران، جمهوری آذربایجان، جمهوری‌های آسیای مرکزی و حتی کشورهای حوزه خلیج فارس است که تنها قادر به انتقال گاز طبیعی مایع و نه از طریق خط‌لوله به اروپا هستند. در این میان، کشورهای اروپایی نیاز چندانی به نفت و گاز حوزه خلیج فارس احساس نمی‌کنند و ذخایر انرژی نهفته در کشورهای مجاور ترکیه شامل روسیه، ایران و جمهوری آذربایجان یا نهایتاً کشورهای آسیای مرکزی برای اروپا کفایت می‌کند. این وضعیت باعث شده است تا ترکیه نگاه ویژه‌ای به اوراسیای مرکزی و ایران به‌مثابه یک کشور خاورمیانه‌ای هم‌مرز با اوراسیای مرکزی، داشته باشد. در این شرایط، قرارگرفتن ایران در معرض تحریم‌های غیرانسانی و غیرقانونی ایالات متحده، ترکیه را بیش از پیش به‌سوی منابع هیدروکربنی اوراسیای مرکزی کشانده است.

طی دو دهه گذشته، اوراسیای مرکزی به‌مثابه منطقه‌ای حائز اهمیت برای رشد سیاسی و اقتصادی ترکیه و پیش‌برد راهبردهای منطقه‌ای این کشور ظهور کرده است. این توجه فزاینده به اوراسیای مرکزی نشان‌دهنده تغییر در راهبرد سیاست خارجی ترکیه است که می‌تواند پیامدهای مهمی برای رشد سیاست خارجی ترکیه در میان‌مدت و بلندمدت داشته باشد. با پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، ترکیه آگاهانه از تلاش‌ها برای ایجاد تماس با مردم ترک در خارج از مرزهای ترکیه اجتناب کرد و غربی‌سازی در رأس اولویت رهبران این کشور قرار داشت. سیستم بسته اتحاد جماهیر شوروی و حساسیت رهبری شوروی در مورد حفظ کنترل شدید بر ملیت‌های غیرروس به‌ویژه مسلمانان، و

ممانعت از تماس اقوام این کشور با خارج نیز بر مشکلات توسعه تماس با جمعیت ترک و مسلمان در همسایگی ترکیه می‌افزود. در نتیجه، دیپلماسی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی تا دهه پایانی سده بیستم قرن بیستم تا حد زیادی محدود بود.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تأثیر عمیقی بر سیاست ترکیه داشت. با اعلام استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ترکیه نخستین کشوری بود که این استقلال را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک میان آنکارا و پایتخت‌های آن‌ها را برقرار ساخت. نخبگان ترکیه با توجه به روابط تاریخی، زبانی و فرهنگی مشترک میان ترکیه و جمهوری‌های تازه استقلال یافته به دنبال افزایش تعامل با جوامع و دولت‌های این منطقه حول طیف وسیعی از موضوعات بودند (کوشکی و بصیری‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۷۰-۱۷۱). برخی نیز در ترکیه فروپاشی شوروی را سرآغاز یک "جهان ترک"^۱ تفسیر می‌کردند. در این شرایط، آسیای مرکزی نزد رهبران این کشور به‌ویژه تورگوت اوزال^۲، رئیس‌جمهور وقت ترکیه در ابتدای دهه ۹۰ میلادی به مثابه "مرزی جدید"^۳ برای گسترش نفوذ ترکیه و تقویت اهمیت راهبردی ترکیه تصور می‌شد. هم‌زمان، رهبران ترک ورود به آسیای مرکزی را به‌عنوان راهی برای جبران مشکلات ترکیه با اروپا می‌دیدند (Larrabee, 2018: 35-36).

با این حال، بلندپروازی‌های آنکارا در آسیای مرکزی به چندین دلیل قابل تحقق نبود که مهم‌ترین آن‌ها، عدم تناسب لازم میان اهداف ترکیه در این منطقه با ظرفیت‌ها، منابع و نفوذ سیاسی این کشور برای دستیابی به آنها بود. در این میان، انرژی تنها موضوعی بود که ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی می‌توانستند به خوبی بر سر آن به توافق برسند و هم‌افزایی داشته باشند. حتی امروزه نیز با گذشت نزدیک به سه دهه از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، حوزه انرژی بیشترین نقش را در پیوند ترکیه با کشورهای آسیای مرکزی ایفا می‌کند. یکی از عمده دلایل برقراری این پیوند نیز عدم نیاز روسیه به منابع انرژی آسیای مرکزی است.

گذشت زمان نشان داد که نفوذ روسیه در منطقه قوی‌تر و فراتر از آن چیزی بود که بسیاری از ترک‌ها پیش‌بینی کرده بودند. در زمان ریاست‌جمهوری یلتسین (۱۹۹۲-۱۹۹۹)،

¹. Turkic World

². Turgut Ozal

³. New Frontier

روسیه نتوانست سیاست منسجمی را در قبال آسیای مرکزی دنبال کند، اما این روند با آغاز دوران ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین دگرگون شد. پوتین به‌طور ماهرانه از مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی برای تقویت روابط روسیه با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز استفاده کرد. به همین سبب، ترکیه توسعه نفوذ خود در آسیای مرکزی را دشوار یافت. در این شرایط، آنکارا با کنار گذاشتن دیدگاه آرمان‌گرایانه اوایل دهه ۹۰ میلادی، رویکردی بیشتر واقع‌گرایانه را در ارتباط با چشم‌انداز افزایش نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی جایگزین نموده است که موضوع انرژی در رأس آن قرار دارد.

سرخوردگی آنکارا از افزایش نفوذ در آسیای مرکزی از اوایل هزاره سوم میلادی با تشدید علاقه این کشور به حضور در قفقاز جنوبی جایگزین شد. جنگ اوت ۲۰۰۸ میان روسیه و گرجستان نیز بر انگیزه‌های ترکیه برای حضور در معادلات قفقاز جنوبی افزود (Aras and Akpinar, 2011:58). مقام‌های ترکیه به‌دلیل هم‌جواری این کشور با کشورهای قفقاز جنوبی، موج جدید بی‌ثباتی در این منطقه در پی جنگ مذکور و ناپایداری رو به رشد ناشی از آن را تهدیدی برای منافع آنکارا در قفقاز جنوبی و مرزهای شمال شرقی ترکیه ارزیابی می‌کردند. یکی از راه‌کارهای آنکارا برای افزایش ثبات منطقه‌ای در قفقاز جنوبی، تلاش دوجانبه برای عادی‌سازی روابط ترکیه-ارمنستان بود که با ناراحتی و نگرانی مقام‌های جمهوری آذربایجان مواجه شد (Torbakov, 2013:31-32).

باکو نگران بود که عادی‌سازی روابط ترکیه-ارمنستان، تمایل ایروان برای ارائه امتیاز به جمهوری آذربایجان در مناقشه ناگورنو-قره‌باغ^۱ را کاهش دهد. در داخل ترکیه نیز احزاب مخالف اردوغان با بهره‌برداری از نارضایتی مقام‌های جمهوری آذربایجان و به‌ویژه احزاب مخالف در این کشور از تصمیم آنکارا، دولت اردوغان را به خیانت به یک متحد نزدیک ترکیه متهم کردند. در این شرایط، اردوغان به‌منظور جلوگیری از قطع جدی روابط با جمهوری آذربایجان به باکو اطمینان داد که عادی‌سازی روابط با ارمنستان بدون پیشرفت قبلی در مناقشه ناگورنو-قره‌باغ اجرا نخواهد شد. در مقابل، رهبران ارمنی به‌طور قاطع هرگونه ارتباط بین عادی‌سازی روابط و مناقشه ناگورنو-قره‌باغ را رد کردند و تاکید کردند که این‌ها دو موضوع جداگانه و نامربوط هستند. در نتیجه، روند آشتی ترکیه-ارمنستان متوقف شد و به‌سرعت از هم پاشید (Hill et al., 2015:28-30).

^۱. Nagorno-Karabakh

بی‌شک، پیوندهای قومی و فشار احزاب مخالف و گروه‌های پان‌ترکیسم^۱ در تغییر دیدگاه آنکارا مبنی بر پشتیبانی از باکو در جریان مناقشه ناگورنو-قره‌باغ در برابر عادی‌سازی روابط با ایروان تأثیر داشته است، اما نقش مناسبات انرژی باکو-آنکارا در حفظ گرایش ترکیه به جمهوری آذربایجان را نیز نباید از نظر دور داشت. ذخایر نفت و گاز جمهوری آذربایجان، باثبات‌ترین منبع تأمین انرژی ترکیه به‌شمار می‌آیند و با اینکه ظرفیت عرضه انرژی جمهوری آذربایجان در مقایسه با دیگر همسایگان این کشور همچون روسیه و ایران در سطح به‌مراتب پایین‌تری قرار دارد، اما حجم سرمایه‌گذاری آنکارا بر روی آنها گسترده‌تر است. ترکیه، بازار تقریباً انحصاری صادرات انرژی جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود و میزان کم گاز صادراتی باکو به اروپا نیز از راه ترکیه به کشورهای اروپایی ترانزیت می‌شود (BP, 2019: 41).

در حقیقت، امنیت انرژی عنصری تعیین‌کننده در ایجاد روابط راهبردی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود و امنیت‌زدایی از انرژی در قفقاز جنوبی از جمله اهداف آنکارا در این منطقه است. به همین جهت به‌رغم شکست در عادی‌سازی رسمی مناسبات آنکارا-ایروان، مقام‌های ترکیه همواره با سیاست‌ها و سخنان خود سعی در فروکش‌سازی التهاب‌های سیاسی موجود میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان داشته‌اند تا مخاطرات امنیتی احتمالی حول انرژی در قفقاز جنوبی را کاهش دهند. علاقه وافر مقام‌های ترکیه برای تبدیل شدن به کانون انرژی منطقه حتی آن‌ها را به پا گذاشتن بر روی برخی خواسته‌های خود در برابر روسیه واداشته است. تا جایی که می‌توان گفت نیاز مبرم آنکارا به همکاری انرژی با مسکو، نقش بسزایی در همراهی ترکیه با روسیه در بسیاری از مسایل امنیتی منطقه دریای سیاه، گسترش ناتو یا حضور نظامی ایالات متحده در دریای سیاه و جنگ سوریه داشته است.

جریان ترک و تغییر بازی انرژی در منطقه

همکاری انرژی روسیه-ترکیه با سفر پوتین به استانبول در اکتبر ۲۰۱۶ وارد مرحله جدید شد. طی این دیدار، رهبران دو کشور قراردادی را برای احیای مذاکرات بر سر ساخت خطلوله انتقال گاز طبیعی روسیه به ترکیه موسوم به جریان ترک امضا کردند که سال پیش

^۱. Pan-Turkism

از آن در واکنش به سقوط جنگنده سوخو-۲۴ روسیه در مرز سوریه-ترکیه از سوی جنگنده اف-۱۶ ترکیه به حالت تعلیق درآمده بود. این خطلوله، روسیه را قادر خواهد ساخت تا هر ساله بیش از ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز به ترکیه صادر کند. این طرح شامل ساخت دو خطلوله موازی در بستر دریای سیاه می‌شود که توسط شرکت دولتی روسی گازپروم^۱ در حال راه‌اندازی است. یکی از این خطوط پس از ورود به استانبول به مرز یونان می‌رود و روسیه را قادر می‌سازد تا بدون استفاده از خطوط لوله موجود در اروپای شرقی به بازارهای اروپای غربی راه یابد (Ediger and Durmaz, 2017:136-140). شکل شماره ۱ نشان‌دهنده موقعیت خطلوله جریان ترک در مقایسه با سایر خطوط لوله صادرات گاز به ترکیه است.

شکل شماره ۱: خطلوله جریان ترک در مقایسه با سایر خطوط لوله ترکیه



Source: MENR, 2019

جریان ترک نه فقط برای آنکارا، بلکه برای مسکو نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان عمده انرژی جهان، رشد اقتصادی روسیه در دهه گذشته تا حد زیادی تحت تأثیر فروش نفت و گاز طبیعی آن بوده است که بیش از یک سوم درآمدهای این کشور در سطح فدرال را تشکیل می‌دهد. نفت خام، مشتقات نفتی و گاز طبیعی به‌تنهایی

^۱. Gazprom

تقریباً ۷۰ درصد از کل صادرات روسیه را به خود اختصاص می‌دهد. از سوی دیگر در حال حاضر سهم کشورهای اروپایی (شامل ترکیه) از نفت خام و گاز طبیعی صادراتی روسیه به ترتیب بیش از ۶۰ و ۷۵ درصد است. اگرچه افزایش قابل توجهی در فروش نفت و گاز طبیعی روسیه به چین و دیگر کشورهای آسیایی در چند سال گذشته وجود داشته است، اما تحلیلگران معتقد هستند که تحولات مربوط به بازار انرژی اروپا در تعیین راهبردهای مسکو در آینده نزدیک همچنان بیشترین نقش را خواهد داشت (Erşen and Çelikpala, 2019: 588).

یکی از اهداف کلیدی روسیه، تداوم غلبه خود در تأمین گاز طبیعی اروپا است. علاوه بر مواردی همچون کشف گاز شیل^۱ (ذخایر نامتعارف گاز طبیعی به صورت محصور در میان سنگ‌های سخت) و افزایش سهم گاز آل ان جی در واردات گاز اتحادیه اروپا، نفوذ گازپروم در اروپا از زمان آغاز تنش‌ها میان روسیه و اوکراین طی سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ مورد تهدید قرار گرفته است. در نتیجه، مسکو دو طرح خطلوله اصلی را به منظور کاهش وابستگی خود به مسیر اوکراین ارائه کرد. خطلوله "جریان شمالی"^۲ (در حال حاضر جریان شمالی^۳ خوانده می‌شود) که روسیه را مستقیماً از طریق دریای بالتیک^۴ به آلمان متصل می‌کند در سال ۲۰۱۱ با ظرفیت سالانه ۵۵ میلیارد مترمکعب تکمیل شد. افتتاح این خطلوله روسیه را قادر ساخت تا میزان گاز طبیعی ارسالی به اروپا را از طریق مسیر اوکراین کاهش دهد. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۵، حدود ۴۰ درصد از صادرات گاز روسیه به اروپا از مسیر اوکراین گذر می‌کرد که در مقایسه با سال ۲۰۱۱ تقریباً ۲۵ درصد کاهش داشت (Berk et al., 2017:152).

دومین طرح خطلوله مسکو برای دور زدن اوکراین، جریان جنوبی بود که در سال ۲۰۰۷ به طور عمده به عنوان پاسخی در برابر طرح نابوکو^۵ (بخش از ابر طرح اتحادیه اروپایی با عنوان راه‌گذر جنوبی گاز^۶) معرفی شد. خطلوله ۳۳۰۰ کیلومتری نابوکو قرار است گاز طبیعی را از منابع دریای خزر به اروپا از طریق جمهوری آذربایجان، گرجستان، ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان و اتریش منتقل کند. در مقابل، طبق برنامه‌ریزی‌های مسکو، خطلوله جریان جنوبی نیز قرار بود سالانه ۶۳ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی این کشور را با

^۱. Shale Gas

^۲. Nord Stream

^۳. Nord Stream 1

^۴. Baltic Sea

^۵. Nabucco

^۶. Southern Gas Corridor (SGC)

عبور از بستر دریای سیاه و سرزمین‌های بلغارستان، صربستان، مجارستان و اسلونی به اتریش منتقل نماید. با اینکه ساخت خطلوله جریان جنوبی از اواخر سال ۲۰۱۲ با سرمایه‌گذاری ۴,۵ میلیارد دلاری گازپروم وارد مرحله اجرایی شد، اما این طرح به‌دنبال بدتر شدن روابط روسیه-اتحادیه اروپایی پس از حوادث اوکراین در سال ۲۰۱۴ لغو شد. پوتین بلافاصله از طرح روسیه برای ساخت چهار خطلوله موازی مستقیم بین روسیه و ترکیه با عبور از بستر دریای سیاه با مجموع ظرفیت سالیانه ۶۳ میلیارد مترمکعب به‌عنوان جایگزین جریان جنوبی رونمایی کرد. طبق برنامه‌ریزی‌ها، یکی از این خطوط لوله با ظرفیت تقریبی سالانه ۱۶ میلیارد مترمکعب، گاز مصرفی ترکیه را تأمین می‌کند. در حالی که سه خطلوله دیگر، گاز روسیه را به بازار اروپا حمل خواهند کرد. برخلاف جریان جنوبی این خطلوله تا مرز ترکیه-یونان امتداد خواهد یافت تا گازپروم را قادر سازد از هزینه‌های ساخت خطوط لوله اضافی در حوزه کشورهای اتحادیه اروپایی و نیز الزامات انطباق با مقررات انرژی اتحادیه اروپایی اجتناب نماید (Siddi, 2017:62).

این طرح که بعدها جریان ترک نام‌گذاری شد، با استقبال گرم آنکارا مواجه گردید. جریان ترک جایگزینی برای خط غرب به‌شمار می‌آید که گاز روسیه را از طریق اوکراین به بخش اروپایی ترکیه می‌رساند و بنابراین می‌تواند جریان بی‌وقفه گاز طبیعی روسیه به بازار ترکیه را بدون در نظر گرفتن تنش‌های ژئوپلیتیک مسکو-کیف تضمین نماید. این اطمینان‌خاطر برای اعضای اتحادیه اروپایی نیز به میزانی کمتر وجود خواهد داشت زیرا عدم نیاز به ترانزیت گاز روسیه به این کشورها از مسیر اوکراین از ابعاد امنیتی مناسب‌تری برخوردار است. مسکو و پایتخت‌های اروپایی خواهد کاست.

شرکت آنکارا در این طرح با توجه به اینکه ترکیه پیش از این در سال ۲۰۰۹ به خطلوله جریان جنوبی اجازه عبور از منطقه اقتصادی انحصاری^۱ این کشور در دریای سیاه را داده بود، تعجب‌برانگیز نبود. اگرچه چنین تصمیمی در ظاهر با تعهدات آنکارا در قبال راه‌گذر جنوبی گاز در تناقض بود، اما مقامات ترکیه تصریح داشته‌اند که راه‌گذر جنوبی گاز و جریان ترک نزد آن‌ها طرح‌های مکملی تلقی می‌شوند که در راستای تلاش این کشور برای تبدیل به یک کانون انرژی منطقه‌ای در اوراسیا قرار می‌گیرند. دولت ترکیه همچنین با پذیرش جریان ترک به گازپروم این فرصت را داده است تا پیوندهای خود با ترکیه به‌مثابه دومین مشتری بزرگ

^۱. Exclusive Economic Zone

اروپایی این شرکت پس از آلمان، را تقویت کند. در سال ۲۰۱۵، گازپروم طرح دیگری را تحت عنوان "جریان شمالی^۱" راه‌اندازی کرد که هدف آن عرضه ۵۵ میلیارد مترمکعب گاز روسیه به آلمان از طریق ساخت یک خط لوله در موازات خط لوله جریان شمالی ۱ در بستر دریای بالتیک است. روسیه انتظار دارد که وابستگی خود به اوکراین به‌عنوان یک کشور ترانزیت گازی را زمانی که جریان ترک و جریان شمالی ۲ افتتاح شوند به‌طور کامل پایان دهد. با توجه به اینکه قراردادهای موجود بین روسیه و اوکراین با شروع سال ۲۰۲۰ پایان می‌یابند، هدف مسکو این است که اطمینان حاصل شود که این دو طرح هرچه زودتر با کمترین تأخیر به بهره‌برداری خواهند رسید (Erşen and Çelikpala, 2019:588).

حذف کشورهای ترانزیتی واقع در مسیر انتقال گاز روسیه به ترکیه و کشورهای اروپایی، تعداد بازیگران درگیر در معادلات گازی منطقه را کاهش داده و از تأثیر تنش‌های ژئوپلیتیک بر جریان صدور گاز از اوراسیای مرکزی به اروپا خواهد کاست. بدیهی است که عکس این قضیه لزوماً صادق نخواهد بود. به این معنی که شاید افزایش وابستگی کشورهای منطقه به یکدیگر در بخش انرژی از جمله نیاز کشورهای صادرکننده و واردکننده گاز به حفظ مناسبات حسنه با کشورهای ترانزیت با ثبات منطقه‌ای بیشتر همراه باشد.

با این‌همه، تا جایی که به موضوع مقاله حاضر بازمی‌گردد، تعامل مستقیم کشورهای صادرکننده و واردکننده گاز با یکدیگر به امنیتی‌زدایی از موضوع انرژی کمک خواهد کرد. مثال بارز این ادعا، کاهش تنش بر سر انرژی میان روسیه با ترکیه و کشورهای اروپایی با حذف اوکراین از جریان انتقال گاز روسیه به این کشورهاست. احتمال اینکه عدم وابستگی روسیه به اوکراین در انتقال گاز به اروپا به فشارهای بیشتر مسکو بر کیف و تشدید بحران در منطقه منجر شود را نمی‌توان نادیده گرفت، اما دست‌کم نسبت به امنیتی‌زدایی از موضوع انتقال گاز در منطقه می‌توان مطمئن بود.

روابط انرژی روسیه-ترکیه در مسیر امنیتی‌زدایی

رشد تجارت انرژی، عنصر محوری پیوندهای اقتصادی میان کشورهای صادرکننده و واردکننده را تشکیل می‌دهد. توجه به این واقعیت، مفصل‌بندی دوباره روابط را بهبود

^۱. Nord Stream 2

می‌بخشد (Hansen, 2012:529). در خصوص رابطه انرژی روسیه-ترکیه این بدان معنی است که ماهیت پیشتر تعارض‌آمیز این رابطه که به دلیل حضور ترکیه در طرح‌های خطوط انتقال گاز غیرروسی و نیز عبور خطوط انتقال گاز روسیه به ترکیه از کشورهای ثالث فعال شده بود به تدریج بهبود یافته و به سمت مشارکت راهبردی در حرکت است. تداوم این شرایط باعث خواهد شد تا به جای تنش یا گفتمان عدم‌اعتماد حاکم بر مناسبات انرژی دو کشور، گفتمان‌های مثبت و صلح‌گرا حکم‌فرما شوند.

روابط انرژی دوجانبه میان مسکو-آنکارا طی جنگ سرد در حالی رخ داد که این کشورها در دو جبهه مخالف یکدیگر قرار داشتند. این وضعیت می‌تواند بر پایه درکی از انرژی به‌مثابه عنصری حیاتی برای بقای سیاسی و نیز توسعه اقتصادی هم روسیه و هم ترکیه توضیح داده شود. بنابراین، نباید تعجب کرد که همگرایی منافع میان مسکو و آنکارا با توافقی بر سر انتقال انرژی در سال ۱۹۸۴ آغاز شد و روابط حسنه کنونی آن‌ها را تسهیل نمود. این توافقنامه شامل یک توافقنامه تجاری ۲۵ ساله بین گازپروم و شرکت خطلوله نفت^۱ ترکیه بود که در سال ۱۹۸۶ امضا شد و با ساخت خط غرب، جریان گاز طبیعی روسیه از سال ۱۹۸۷ از طریق اوکراین، رومانی و بلغارستان به ترکیه رسید (AŞCI, 2018:100). با این حال، دو کشور از آن زمان تاکنون روابط انرژی پیچیده‌ای را تجربه کرده‌اند. این مشکلات، شیوه درک آن‌ها از یکدیگر و نیز شیوه ورود انرژی به مناسبات دوجانبه میان آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. این پیچیدگی نه‌تنها با در نظر گرفتن انرژی به‌مثابه مسأله‌ای امنیتی که حتی هنگام ملاحظه آن همچون موضوعی کاملاً اقتصادی نیز وجود داشته است.

به‌عنوان مثال در اوایل دهه ۹۰ میلادی، منافع انرژی روسیه و ترکیه به‌طور عمده به‌واسطه رقابت بر سر مسیرهای ترانزیت برای انتقال منابع دریای خزر به بازارهای اروپایی در تضاد با یکدیگر قرار داشت. در آن زمان این تعارض فاقد ابعاد امنیتی به‌معنای اخص بود و ماهیتی تجاری داشت. ترکیه با ساخت خطوط لوله باکو-تفلیس-ارزروم^۲ و باکو-تفلیس-جیحان^۳، بازار کشورهای اروپایی غربی را هدف قرار داده بود و رویای جایگزینی روسیه در عرصه تأمین انرژی اروپا را در سر می‌پروراند. این چشم‌انداز نقش فعالی در طراحی این دو خطلوله داشت و عزم

^۱. Petroleum Pipeline Company (BOTAS)

^۲. Baku-Tbilisi-Erzurum (BTE)

^۳. Baku-Tbilisi-Ceylan (BTC)

آنکارا برای دور زدن روسیه در انتقال ذخایر انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و تأمین انرژی بازار اروپایی جدی بود. در مقابل، روسیه نیز با ارتقای طرح‌های جدیدی که ترکیه را دور می‌زد به این فعالیت‌ها واکنش نشان داد. برای مثال، تمایل روسیه برای دور زدن تنگه‌ها داردانل^۱ و بسفر^۲ در انتقال نفت به اروپا، منجر به ایجاد اتصال بورگاس-الکساندروپولیس^۳ شد که بندر بورگاس در ساحل دریای سیاه بلغارستان را به بندر الکساندروپولیس واقع در دریای اژه^۴ پیوند می‌داد. در این شرایط، ترکیه به طرح‌های مورد حمایت قدرت‌های غربی متعهد باقی ماند و روسیه نیز بلافاصله واکنش نشان داد. با این‌همه، ترکیه به‌طور فزاینده‌ای به همکاری با روسیه روی آورد تا نیازهای انرژی خود را برآورده سازد. دو کشور تلاش کردند تا گفتگوی انرژی دوجانبه میان خود را توسعه دهند و در این راستا در سال ۱۹۹۷ بر سر ساخت خطلوله جریان آبی به توافق رسیدند (Akgül, 2017:112-113).

پوتین در سال ۲۰۱۴ در هنگام دیدار خود از استانبول و اعلام رسمی الغای جریان جنوبی و هم‌زمان، پیشنهاد ساخت طرح جریان ترک از آخرین نسخه مناسبات دوجانبه انرژی روسیه ترکیه نیز رونمای کرد و اظهار داشت، «ما انرژی را یک حوزه مهم در همکاری‌های دوجانبه مان در نظر می‌گیریم. مناسبات ما در این حوزه به یک سطح واقعا راهبردی رسیده است. همان‌طور که رئیس‌جمهور اردوغان نیز الان خاطرنشان ساختند، روسیه بزرگترین صادرکننده سوخت با بازار ترکیه محسوب می‌شود» (Kremlin, 2014). اردوغان نیز ۱۰ اکتبر ۲۰۱۶ در سخنرانی خود در نشست استانبول در جریان امضای موافقت‌نامه ساخت خطلوله جریان ترک با حضور سران دو کشور ابراز داشته بود که «ترکیه ارزان‌ترین مسیر برای انتقال و صدور گاز منطقه است و این کشور برای تبدیل شدن به مرکز انرژی، قصد دارد سرمایه‌گذاری‌های جدید و مهمی انجام دهد». پوتین هم بلافاصله پس از امضای این توافقنامه اعلام کرد که «این‌ها گامی برای تحقق هدف تبدیل شدن ترکیه به مرکز انرژی است» (دویچه‌وله، ۲۰۱۶). همان‌طور که از این سخنان برمی‌آید، انرژی تأثیر مثبتی بر روابط دوجانبه مسکو-آنکارا داشته است. امنیت‌زدایی از روابط انرژی روسیه-ترکیه با انعقاد موافقت‌نامه جریان ترک سرعت بیشتری یافته، اما تداوم آن نیازمند مراقبت‌های بیشتر از سوی طرفین است. از آنجاکه

¹. Dardanelles

². Bosphorus

³. Burgas-Alexandroupolis

⁴. Aegean Sea

وابستگی ترکیه به روسیه در مناسبات انرژی دوجانبه میان این دو کشور سنگین تر است، روسیه دست برتر را دارد. روسیه همان گونه که تا کنون نشان داده از هر فرصتی برای انتقال گاز و نفت خود به بازارهای بزرگ مصرف استفاده کرده است و بنابراین بازگشت وضعیت انرژی میان روسیه-ترکیه به شرایط امنیتی سازی در آینده منتفی نیست. علاوه بر این، احتمال بروز مناقشه های خارج از بخش انرژی اما متأثر بر آن را نیز باید میان این دو کشور در نظر گرفت. در چنین شرایطی، بدیهی است که ترکیه به دنبال توسعه مناسبات با دیگر عرضه کنندگان انرژی در منطقه بر خواهد آمد که بر روند امنیتی سازی/امنیتی زدایی روابط انرژی این کشور با روسیه تأثیر می گذارد.

صادرات گاز طبیعی روسیه به ترکیه، روندی افزایشی را به ویژه تا سال ۲۰۰۸ نشان می دهد. اگرچه این روند بین سال های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ کاهش داشته است، اما پس از سال ۲۰۱۲ دوباره به روند صعودی باز می گردد. در عین حال ترکیه روند صادرات گاز طبیعی را با تأمین کنندگان دیگر را نیز افزایش داده است، اگرچه هیچ یک از آنها به سطح روسیه نمی رسند (ITA, 2019). علاوه بر این، بیش از نیمی از تقاضای انرژی ترکیه توسط روسیه تأمین می شود که نیمی از این مقدار برای تولید برق ترکیه مورد استفاده قرار می گیرد. از سوی دیگر این اتکا به منابع روسی، ترکیه را به دومین بازار بزرگ انرژی برای مسکو تبدیل کرده است. بنابراین یک دیدگاه ممکن است انرژی را به مثابه تهدیدی امنیتی برای ترکیه تلقی نماید در حالی که دیدگاه دیگر می تواند مبتنی بر وابستگی متقابل باشد.

آنچه مسلم است، بخش عمده بحث عدم امنیت ترکیه در مناسبات انرژی خود با روسیه بر پایه عدم توازن در وابستگی متقابل انرژی بین این کشور قرار دارد. این شرایط به نوبه خود، توازن قدرت را به نفع روسیه تغییر می دهد. با این حال، ایجا ناامنی مبتنی بر وابستگی نامتقارن در بخش انرژی اغلب در مواردی اتفاق می افتد که یک کشور تنها به یک تأمین کننده انرژی وابسته باشد. در مورد روابط انرژی روسیه-ترکیه، شناسایی چنین وضعیتی می تواند محل اختلاف باشد زیرا روسیه نیز در حال حاضر به شدت نیازمند درآمدهای نفتی است و وابستگی این کشور به ترکیه زیر فشار تحریم های غرب و الغای خط لوله جریان جنوبی رو به افزایش است. در نهایت اما نمی توان آسیب پذیری بیشتر ترکیه در مناسبات انرژی مسکو-آنکارا را انکار کرد. اخلال در بخش هایی مانند انرژی که برای کشورها حیاتی هستند، می توانند به امنیت کشور وابسته آسیب برسانند؛ زیرا کشور کم تر

آسیب‌پذیر (روسیه) ممکن است از منبع تأمین انرژی به‌عنوان ابزار سیاسی در مقابل کشور وابسته (ترکیه) استفاده کند که منجر به هزینه‌های بسیار بیشتری نسبت به طرف قدرتمندتر خواهد شد. با این‌همه، نباید احتمال وابستگی متقابل نامتقارن روابط انرژی روسیه-ترکیه بر ایجاد همکاری‌های بیشتر میان دو کشور و تمرکز آن‌ها بر پرهیز از آسیب‌پذیری‌های دوجانبه را نیز از نظر دور داشت.

نتیجه‌گیری

کشورهای اوراسیای مرکزی استفاده از منابع انرژی را تا حد زیادی برای ثبات سیاسی و رشد اقتصادی خود اولویت‌بندی می‌کنند و این مسأله به‌خوبی در شکل‌دهی به روابط انرژی متقابل آنها با کشورهای مصرف‌کننده بازتاب می‌یابد. دولت‌های اروپایی واردکننده انرژی نیز یا میل به افزایش روابط انرژی با کشورهایی هستند که پیوندهای نزدیکی با آنها دارند یا آنجا که احساس تهدید می‌کنند به‌دنبال منابع جایگزین تأمین به‌منظور کاهش وابستگی هستند. در حالی که در حالت نخست، انرژی ترجیحاً به‌عنوان یک مسأله سیاسی عادی به‌شمار می‌آید در حالت دوم به یک مسأله سیاسی اعلی تبدیل می‌شود که احتمال امنیتی‌سازی آن زیاد است. در خصوص روابط انرژی روسیه-اوکراین و روسیه-گرجستان، ماهیت تعارض‌آمیز کشورهای دو سوی این روابط، آنها را واداشته است تا انرژی را به‌سمت سیاست اعلی سوق دهند. در مقابل، رابطه انرژی جمهوری آذربایجان-ترکیه و رابطه انرژی روسیه-ترکیه نمونه‌هایی را تشکیل می‌دهند که در آنها انرژی به‌مثابه یک مسأله سیاسی طبیعی تلقی می‌شود. با این حال، روسیه و ترکیه در روابط دوجانبه خود در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه متفاوت هستند. روسیه در روابط دوجانبه خود با برخی کشورهای منطقه بی‌محابا ظاهر می‌شود و آماده استفاده از قدرت سخت است و بنابراین بازیگری امنیتی‌ساز محسوب می‌شود. از سوی دیگر، ترکیه در تلاش برای اطمینان از برقراری توازن میان بازیگران درگیر در معادلات منطقه در درجه نخست از قدرت نرم استفاده می‌کند که بر فهم این کشور به‌مثابه یک شریک نزد کشورهای منطقه دامن می‌زند و در نتیجه در انتهای طیف امنیتی‌زدایی قرار دارد. دلیل این تفاوت را شاید بتوان به دست برتر روسیه در معادلات انرژی منطقه و تلاش ترکیه به‌مثابه کشوری فاقد منابع انرژی برای تبدیل‌شدن به کانون انرژی منطقه نسبت داد.

با این‌همه، شانس ترکیه برای تبدیل‌شدن به یک کانون انرژی در اوراسیای مرکزی در آینده نزدیک به‌واسطه برخی مشکلات مهم به‌چالش کشیده می‌شود. افزایش وابستگی انرژی به روسیه از جمله این مشکلات است که به احتمال زیاد پس از تکمیل خطلوله جریان ترک از اهمیت بیشتری نیز برخوردار خواهد شد. حتی در صورت حل‌وفصل مسایل غیرگازی میان روسیه و ترکیه شامل موافقتنامه آزاد تجاری و مداخله آنکارا در سوریه نیز ترکیه در بهترین حالت به احتمال زیاد به‌مثابه یک کشور ترانزیت برای گاز روسیه و جمهوری آذربایجان باقی خواهد ماند که شبیه نقشی است که اوکراین سال‌ها در جغرافیای انرژی اوراسیا بازی کرده است.

در خود بخش انرژی نیز مشکلات ژئوپلیتیک، مهم‌ترین مانع در مسیر پیاده‌سازی طرح‌های انرژی ترکیه به‌شمار می‌آیند. این در حالی است که امکان جداکردن موضوع‌های انرژی از جمله انتقال گاز طبیعی از مسایل حساس سیاسی و ژئوپلیتیک وجود ندارد. هرچند ترکیه در نزدیکی منابع بزرگ نفت و گاز طبیعی واقع شده است و به‌لحاظ جغرافیایی دارای مزیت قابل توجهی است، اما بسیاری از این مناطق درگیر اختلافات قابل توجهی هستند. این واقعیت، طرح تبدیل ترکیه به یک کانون انرژی را تضعیف می‌کند چراکه حتی خطوطلوله در حال ساخت نیز عاری از مخاطرات ژئوپلیتیک بالقوه به‌ویژه خطر افزایش درگیری نظامی بین بازیگران منطقه‌ای و جهانی، نیستند.

با همه این توصیف‌ها، مناسبات انرژی مسکو-آنکارا موضوعی صرفاً دوجانبه نیست و به‌شدت تحت تأثیر تنش‌های فزاینده در روابط روسیه با اتحادیه اروپایی و ناتو قرار دارد. این تنش‌ها و به‌ویژه تحریم‌های متعاقب آن اگرچه از یک‌سو می‌تواند بر تأمین مالی طرح‌های بزرگی همچون جریان ترک یا سرمایه‌گذاری روسیه در نیروگاه‌های هسته‌ای ترکیه تأثیر بگذارد، اما در عین حال حاوی فرصت‌های بزرگتری برای ترکیه نیز بوده است. فسخ توافقنامه ساخت خطلوله جریان جنوبی از سوی کشورهای اروپایی در پی بحران اوکراین، یکی از عمده دلایل تمایل روسیه به ساخت سریع خطلوله جریان ترک بود.

روابط رو به رشد مسکو و آنکارا در بخش انرژی به‌جز آثار داخلی آن برای روسیه و ترکیه، تأثیرات منطقه‌ای عمیقی نیز برجای خواهد گذاشت. فارغ از نوع وابستگی این دو کشور به یکدیگر در حوزه انرژی، نفس انتقال مستقیم گاز روسیه به ترکیه با عبور از بستر دریای سیاه که منجر به حذف واسطه‌های فراوانی شامل اوکراین، بلغارستان و رومانی شده است، احتمال استفاده از سلاح گازی را در اوراسیای مرکزی و میان کشورهای این منطقه با

اروپا کاهش داده است که به معنای امنیتی‌زدایی نسبی در بخش انرژی است. این اتفاق تنها به روابط انرژی روسیه-ترکیه محدود نمی‌شود و ساخت خطلوله جریان شمالی ۲ میان روسیه و آلمان نیز که از تعداد کشورهای ترانزیت به شدت می‌کاهد و به جز قلمروی سرزمینی این دو کشور تنها از منطقه انحصاری اقتصادی دانمارک گذر می‌کند نیز با پیامد امنیتی‌زدایی از بخش انرژی در روابط اوراسیای مرکزی و اروپا همراه است.

با این تفاسیر در پاسخ به پرسش محوری مقاله مبنی بر اینکه «مناسبات جدید انرژی روسیه-ترکیه و به‌ویژه خطلوله جریان ترک، ژئوپلیتیک انرژی در اوراسیای مرکزی را چگونه تحت تأثیر قرار می‌دهد؟» می‌توان فرضیه آغازین را تأیید کرد و اظهار داشت که مناسبات جدید انرژی روسیه-ترکیه و به‌ویژه خطلوله جریان ترک با تغییر بازی انرژی در مثلث روسیه-اروپا-ترکیه و کاهش ابعاد امنیتی موضوع انرژی در اوراسیای مرکزی به‌نفع ابعاد اقتصادی به برقراری موازنه ژئوپلیتیک انرژی در اوراسیای مرکزی و میان اوراسیای مرکزی و اروپا کمک خواهد کرد.

منابع و مأخذ

- اطاعت، جواد و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «نفت، ژئواکونومیک و امنیت ملی ایران»، فصلنامه فضای جغرافیایی، ۱۱(۳۶)، ۶۵-۱۰۲.
- ایرانداک (۱۳۹۷)، «امنیتی سازی»، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، ۱۲ آبان ماه، قابل دسترسی در:
https://dic.irandoc.ac.ir/home/search?utf8=%E2%9C%93&keywords=Securitisation+&did=18&search_type=part
- تاریخ دسترسی: ۱۳ مرداد ۱۳۹۸
- حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۲)، «مکتب کپنهاگ: مفاهیم و آموزه‌ها»، نشریه انجمن ایرانی روابط بین الملل، ۲(۲)، ۱۸-۱۵.
- حسنتاش، سیدغلام حسین (۱۳۹۵)، «منافع روسیه و ترکیه در خط لوله گازی»، پایگاه تحلیلی میز نفت، ۲۳ مهرماه، قابل دسترسی در:
<http://www.mizenaft.com/note/15157>
- تاریخ دسترسی: ۲۰ مرداد ۱۳۹۸
- دوپچه‌وله (۲۰۱۶)، «امضای بزرگترین قرارداد گازی بین پوتین و اردوغان»، ۱۱ اکتبر، قابل دسترسی در:
<https://p.dw.com/p/2R6Hm>
- تاریخ دسترسی: ۳ مرداد ۱۳۹۸
- کوشکی، امین و بصیری‌نیا، علی (۱۳۹۸)، «راهنمای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۵)، ۱۶۱-۱۹۰.
- مصطفی‌لو، جواد و حسنخانی، علی (۱۳۹۸)، «نقش سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در امنیتی سازی حقوق بشر در عرصه بین‌المللی»، فصلنامه آفاق امنیت، ۱۲(۴۲)، ۱-۲۷.
- Akgül, P. (2017), *The Russian-Turkish Relationship within the Context of the Black Sea Region: A Case Study of Energy*, Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy, Department of International Relations, University of Sussex.
- Aras, B. and Akpınar, P. (2011), “The Relations between Turkey and the Caucasus”, *Perceptions*, 16(3), 53-68, Available at: <https://dergipark.org.tr/en/download/article-file/816444>, Accessed on: 1 August 2019.
- Aşcı, M. E. (2018), “The Energy Policies of EU, Russia, Turkey and Syria”, *International Journal of Commerce and Finance*, 4(1), 96-106, Available at: <http://oaji.net/articles/2017/2748-1525928885.pdf>, Accessed on: 3 August 2019.

- Banciu, R. L. (2015), “South Stream Project and the Ukrainian Factor”, *Romanian Journal of European Affairs*, 15(1), 55-69, Available at: http://rjea.ier.gov.ro/wp-content/uploads/articole/RJEA_2014_vol15_no1_art.4.pdf, Accessed on: 5 August 2019.
- Berk, İ., Çam, E. and Shulte, S. (2017), “An Economic Assessment of Turkey's Future Role in European oil and Gas Supply Security”, In M. Schröder, M. O. Bettzüge and W. Wessels (Eds.), *Turkey as an Energy Hub? Contributions on Turkey's Role in EU's Energy Supply* (pp. 141–181), Nomos: Baden-Baden.
- BP (2019), “Statistical Review of World Energy”, *British Petroleum*, 68th Edition, Available at: <https://www.bp.com/content/dam/bp/business-sites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2019-full-report.pdf>, Accessed on: 12 August 2019.
- Buzan, B. (2003), “Regional Security Complex Theory in the Post-Cold War World”, In F. Soderbaum and T. Shaw (Eds.), *Theories of New Regionalism* (pp. 140-159), Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Buzan, B. and Hansen, L. (2009), *The Evaluation of International Security Studies*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, B. and Wæver, O. (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, New York: Cambridge University Press.
- Buzan, B., Wæver, O. and De Wilde, J. (1998), *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder: Lynne Rienner
- Ediger, V. Ş. and Durmaz, D. (2017), “Energy in Turkey and Russia's Roller-Coaster Relationship”, *Insight Turkey*, 19(1), 135-156, <https://www.jstor.org/stable/26300483>
- EIA (2017), “Country Analysis Brief: Turkey”, *U.S. Energy Information Administration*, 2 February, Available at: https://www.eia.gov/beta/international/analysis_includes/countries_long/Turkey/turkey.pdf, Accessed on: 12 August 2019.
- Emmers, R. (2010), “Securitization”, In A. Collins (Ed.), *Contemporary Security Studies* (pp. 136-151), Oxford: Oxford University Press.
- Erşen, E., and Çelikpala, M. (2019), “Turkey and the Changing Energy Geopolitics of Eurasia”, *Energy Policy*, 128(May), 584–592, <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2019.01.036>
- Esen, Ö. (2016), “Security of the Energy Supply in Turkey: Prospects, Challenges and Opportunities”, *International Journal of Energy Economics and Policy*, 6(2), 281-289, Available at: <https://dergipark.org.tr/en/download/article-file/361623>, Accessed on: 12 August 2019.
- Hansen, L. (2012), “Reconstructing De-Securitization: The Normative-Political in the Copenhagen School and Directions for How to Apply It”, *Review of International Studies*, 38(3), 525–546, <https://doi.org/10.1017/S0260210511000581>

- Hill, F., Kirişçi, K. and Moffatt, A. (2015), “Armenia and Turkey: From Normalization to Reconciliation”, *Turkish Policy Quarterly*, 13(4): 127–138, Available at: http://turkishpolicy.com/pdf/Armenia-and-Turkey-From-Normalization-to-Reconciliation-Winter-2015_82b3.pdf, Accessed on: 20 August 2019.
- ITA (2019), “Turkey - Oil and Gas Equipment – LNG and LNG Terminals, Upstream, Downstream and Midstream”, *The U.S. Department of Commerce’s International Trade Administration*, 18 June, Available at: <https://www.export.gov/article?id=Turkey-Oil-and-Gas-Equipment-LNG-and-LNG-Terminals-Upstream-Downstream-and-Midstream>, Accessed on: 3 August 2019.
- Kardaş, S. (2012), “Turkey-Russia Energy Relations: The Limits of Forging Cooperation through Economic Interdependence”, *International Journal*, 67(1), 81-100, <https://www.jstor.org/stable/23265967>
- Kremlin (2014), “News Conference Following State Visit to Turkey”, 1 December, Available at: <https://www.enerji.gov.tr/en-US/Pages/Natural-Gas-Pipelines-and-Projects>, Accessed on: 3 August 2019.
- Larrabee, F. S. (2018), “Turkey’s Main Security Drivers in Eurasia”, In V. Talbot (Ed.), *Turkey: Towards a Eurasian Shift?* (pp. 35-43), Milano: Ledizioni.
- MENR (2019), “Natural Gas Pipelines and Projects”, *Republic of Turkey Ministry of Energy and Natural Resources*, Available at: <https://www.enerji.gov.tr/en-US/Pages/Natural-Gas-Pipelines-and-Projects>, Accessed on: 11 August 2019.
- Natorski, M. and Surralés, A. H. (2008), “Securitising Moves to Nowhere? The Framing of the European Union’s Energy Policy”, *Journal of Contemporary European Research*, 4(2), 71-89, Available at: <https://www.jcer.net/index.php/jcer/article/download/88/89/>, Accessed on: 3 August 2019.
- Özbay, F. (2011), “The Relations between Turkey and Russia in the 2000s”, *Perceptions*, 9(3), 69-92, Available at: <http://sam.gov.tr/wp-content/uploads/2012/02/FatihOzbay.pdf>, Accessed on: 1 August 2019.
- Özel, S. and Uçar, G. (2019), “The Economics of Turkey-Russia Relations”, *The Centre for Economics and Foreign Policy Studies (EDAM)*, July, Available at: http://edam.org.tr/wp-content/uploads/2019/07/The-Economics-of-Turkey-Russia-Relations_compressed.pdf, Accessed on: 5 August 2019.
- Siddi, M. (2017), “The Scramble for Energy Supplies to South Eastern Europe: the EU’s Southern Gas Corridor, Russia’s Pipelines and Turkey’s Role”, In M. Schröder, M. O. Bettzüge and W. Wessels (Eds.), *Turkey as an Energy Hub? Contributions on Turkey’s Role in EU’s Energy Supply* (pp. 51–66), Nomos: Baden-Baden.

- Temizer, M. (2019), “Turkey's Gas Consumption Decreases 6 pct in 2018”, *Anadolu Agency*, 11 January, Available at: <http://www.hurriyetdailynews.com/turkeys-gas-consumption-decreases-6-pct-in-2018-140433>, Accessed on: 13 August 2019.
- Torbakov, I. (2013), “Russia and Turkish-Armenian Normalization: Competing Interests in the South Caucasus”, *Insight Turkey*, 12(2), 31-39, <https://www.jstor.org/stable/26331429>
- Winrow, G. (2017), “Turkey and Russia: The Importance of Energy Ties”, *Insight Turkey*, 19(1), 17-32, <https://www.jstor.org/stable/26300476>